

بررسی برهان علامه دوانی در اثبات واجب و مواجهه آن با برهان صدیقین سینیوی^۱

محمود آهسته^۲

چکیده

برهان صدیقین ابن سینا از براهین مهم در اثبات واجب الوجود است که ضمن تقریرات ابن سینا، فلاسفه پس از او، آنرا نقل یا نقد کرده‌اند؛ از جمله فلاسفه‌ای که این برهان را به دقت بررسی، و تبیینی خاص ارائه کرده است، علامه دوانی است. او ضمن آنکه برهان خود را در اثبات واجب، همان برهان صدیقین ابن سینا می‌خواند، اما قاعده‌ای را در کلام خود بیان می‌کند که از تقریرات دیگر امتیاز می‌یابد. دوانی در این تقریر که خود آن را قوی‌ترین و مطمئن‌ترین طریق در اثبات واجب دانسته است، ممکنات را به صورت سلسله علی و معلولی تصور کرده که اگر واجب موجود نباشد، هیچ‌یک از ممکنات به دلیل محال نبودن عدم آنها تحقق نخواهند یافت. تبیین، تحلیل و نقد دیدگاه دوانی و تطبیق آن با برهان سینیوی هدف مقاله حاضر است.

کلید واژگان

دوانی، ابن سینا، برهان صدیقین، واجب، ممکن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۲۵

mahmoodahesteh@yahoo.com

۲- دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، ایران

طرح مسئله

در یک تقسیم کلی، براهین اثبات واجب تعالی به دو دسته تقسیم می‌شوند: براهینی که ممکنات را واسطه اثبات واجب در نظر می‌گیرند و براهینی که با استفاده از حقیقت هستی و بدون وساطت مخلوقات به واجب تعالی می‌رسند. براهین دسته نخست با محوریت حرکت و حدوث مورد توجه فلاسفه قرار گرفته‌اند؛ اما برهانی که صرفاً از طریق وجود، واجب را اثبات کند، نخستین بار توسط ابن‌سینا بیان شده و آن را «برهان صدیقین» نامیده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۶۶-۶۷). این روشی است که افراد راستین، خدا را از بهترین و نزدیک‌ترین راه، یعنی ذات واجب ربوبی ادراک می‌کنند. ابن‌سینا این شیوه را ابتکار خود می‌داند که یکی از دلایل اثبات واجب و اکمل و اتم آن به شمار می‌رود. باید گفت این برهان نیازی به بررسی صفات مخلوقات و اثبات حدوث و حرکت و غیره ندارد تا بر این اساس، ثابت شود که اتم صفات مخلوقات و یا محرک آنها واجب است؛ بلکه اثبات واجب‌الوجود از طریق خود واجب صورت می‌گیرد. پذیرش این برهان منوط به پذیرش اصل وجود عینی است که بدیهی و غیرقابل مناقشه و تردید است. از دیدگاه شیخ‌الرئیس در این روش، هستی از آن جهت که هستی است بر وجود حق تعالی گواهی می‌دهد و وجود حق تعالی بر سایر مراتب وجود گواه می‌شود. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که: «این حکم صدیقین است که به خدا استشهاد می‌کنند نه از هستی سایر موجودات بر هستی او» (همو، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۶۶).

به نظر می‌رسد صرفاً نام‌گذاری این برهان، ابتکار ابن‌سیناست؛ چون چنین شیوه‌ای در آثار حکمای پیش از ابن‌سینا، همچون فارابی، نیز به چشم می‌خورد. فارابی دو روش جداگانه را برای شناخت حق تعالی متذکر شده است و روش دوم همان برهان صدیقین است. فارابی معتقد است که در معرفت حق دو طریق است: در طریق نخست، از نظر در موجودات عالم و انتظام خدا که معلول اویند، اثبات وجود حق حاصل می‌شود و در طریق دوم از نظر در حق که حقیقت هستی و وجود صرف است، می‌توان به ظهورات اوصاف و شئون تجلیات حق پی برد و پس از آن، به اثبات صور موجودات و ترتیب نظام خلق که تجلیات اسماء و صفات الهی‌اند، پرداخت. پس در طریق نخست، قوس صعودی طی می‌شود و در طریق دوم سیر قوس نزولی می‌شود که در آن به واسطه معرفت و مشاهده حق، موجودات را به خود

رتال جامع علوم انسانی

۱- در مورد نام برهان صدیقین باید گفت کسانی که از این برهان سخن گفته‌اند مدعی‌اند بدون اینکه از آیات آفاقی و انفسی بهره بگیرند، بر وجود واجب تعالی استدلال می‌کنند و به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کنند: «سُرِّبَتْهُمُ آيَاتُنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳). علامه طباطبایی در مورد صدیق می‌گوید: «صدیق کسی است که کذب در او راه ندارد. چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی‌داند، انجام نمی‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ج ۴، ص ۴۰۸).

معدوم و باطل‌الذات می‌شناسی و وجود اشیاء را همه از حق و تجلی حق می‌بینی (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۵۸). کلام فارابی هرچند به سیر منطقی برهان توجه نکرده و مبهم بیان شده است، اما ظاهراً به برهان صدیقین اشاره دارد.

پس از ابن‌سینا، خواجه نصیر طوسی تقریراتی از این برهان دارد، اما ملاک جدیدی بنا نمی‌نهد و اصل جدیدی را در استدلال خود به کار نمی‌گیرد. علامه دوانی مدعی است که برهانی که در رساله *اثبات واجب‌الوجود* به کار گرفته، تقریری از برهان صدیقین ابن‌سیناست؛ او با تغییر در تبیین برهان - که آن را خفیف‌المؤونه می‌خواند (دوانی، ۱۴۲۳ هـ. ب، ص ۱۱۸) - اصولی را اتخاذ کرده که فهم آن به دقت و توجه بیشتر نیازمند است. با این اوصاف اگرچه دوانی، دیدگاه خود را نزدیک یا شبیه به برهان سینیوی دانسته، اما استدلال او متفاوت به نظر می‌رسد؛ بدین‌صورت که دوانی از راه عدم امکان استحاله ممکنات در هستی واجب را اثبات می‌کند. به عبارت دیگر، او معتقد است چون ممکنات همیشه در عالم موجودند، لاجرم علت‌العلل اثبات می‌شود. این تبیین بخش اصلی برهان دوانی را به خود اختصاص می‌دهد و در رساله اثبات واجب جدید و قدیم نیز به آن اشاره می‌کند. این تمایز زمانی روشن‌تر می‌شود که تلاش دوانی برای دفاع از لم‌بودن برهان ابن‌سینا نیز کافی نیست و استدلال خود دوانی نیز حکایت از آن‌بودن برهان دارد.^۱ به دلیل ارتباط مستقیم برهان دوانی و ابن‌سینا درباره اثبات واجب، برهان صدیقین ابن‌سینا نیز در این بازخورد مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در رابطه با برهان صدیقین با تقریر دوانی و یا اشکالات او بر دیدگاه ابن‌سینا تاکنون هیچ پژوهش علمی مستقلی صورت نگرفته و عمدتاً بررسی برهان صدیقین با محوریت ابن‌سینا و ملاصدرا و فلاسفه متأخر و تقریرات آنان صورت پذیرفته است. این امر می‌تواند از سویی، به دلیل فقدان متون تصحیح شده بسیاری از آثار دوانی و از سوی دیگر، نادیده گرفتن جایگاه و تأثیر اندیشه‌های او باشد. بی‌تردید نمی‌توان حضور دوانی را در تکوین و تکمیل این برهان نادیده گرفت. فلاسفه متأخر، از جمله

۱- جلال‌الدین محمد دوانی (متولد ۸۳۰ هـ)، از حکمای بزرگ مکتب شیراز، که دیدگاه‌های بدیع و مناظرات او با دشتکی همواره مورد توجه حکمای متأخر از جمله ملاصدرا قرار گرفته است، او در بسیاری از مسائل متأثر از مکتب سینیوی بوده و در آثار متعدد خود به کلام ابن‌سینا استناد جسته است.

۲- ذکر این نکته حائز اهمیت است که بر اساس یک برداشت از کلمات ابن‌سینا، برهان آنی مفید یقین نیست؛ چون در «برهان ابن» سیر از معلول به علت صورت می‌گیرد و در مباحث فلسفی راهگشا نیست. از سویی «برهان لم» نیز در مورد واجب تعالی کارآمدی ندارد (چون چیزی علت ثبوت هستی و یا کمالات ذاتی برای واجب تعالی نیست). این مسئله موجب شده که برهان ابن‌سینا به برهان شبه لم که در آن از احداً متلازمین پی به متلازم دیگر برده می‌شود، نزدیک شود.

ملاصدرا، همواره از کلام دوانی در بررسی و نقد این برهان بهره جستند.^۱

در رابطه با دیدگاه دوانی در بحث اثبات واجب و صفات او مقاله‌ای با عنوان «الهیات اخص نزد دوانی» محمدخانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸) به چاپ رسیده که از جهاتی با مقاله حاضر متفاوت است. در آن مقاله بحثی منسجم که حکایت از تبیین موضعی خاص باشد، صورت نگرفته و به صورت پراکنده کلیاتی از الهیات اخص (ذات و صفات، ذوق تأله و ...) بیان شده است. مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «شناخت ذات باری و حقیقت توحید شهودی از نگاه محقق دوانی» حبیبی تبار، ۱۳۹۳، ص ۷۵-۷۳) نگاشته شده که دقیقاً رونوشتی از مقاله «الهیات اخص نزد دوانی» به شمار می‌رود.

اما در مقاله حاضر به شکل تطبیقی و متمرکز، ابتدا تقریر ابن‌سینا از برهان صدیقین، و سپس دیدگاه دوانی در بازخورد با برهان ابن‌سینا بیان می‌شود. در این مسیر، چند مسئله بررسی می‌شود:

۱- استخراج اصول و مبانی برهان دوانی و تطبیق آن با برهان ابن‌سینا، به دلیل ادعای دوانی مبنی بر همانندی برهانش با برهان سینوی

۲- بیان تشابهات ماهوی و تفاوت‌های برهان ابن‌سینا و دوانی. اساسی‌ترین اختلاف، دائرمدار موجود ممکن است که در بخش بیان تشابهات و افتراقات به آن پرداخته شده است.

۳- تبیین رویکرد منتقدانه و مدافعانه دوانی به‌ویژه در مورد یقینی بودن برهان و سنجش آن. به نظر می‌رسد برهان دوانی به لحاظ ارزشی، علاوه بر جست‌وجو در برهان صدیقین سینوی، زمینه بسط این برهان و قرائت‌های متفاوت از آن را فراهم می‌کند.

برهان صدیقین ابن‌سینا

ابن‌سینا در *اشارات* برهان خود را در اثبات واجب بیان می‌کند. او می‌گوید: پس از اینکه پذیرفتیم موجودی در خارج محقق است، می‌گوییم این موجود یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود. اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن‌الوجود باشد، لامحاله باید به واجب‌الوجود ختم شود^۲ (*ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸-۲۰*).

ابن‌سینا در کتاب *نجات* نیز تقریری مشابه آنچه در *اشارات* ذکر شده، بیان کرده است. او در *نجات*

۱- رک به: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۶

۲- خواجه طوسی این برهان را به اختصار چنین بیان می‌کند «موجود اگر واجب باشد مطلوب ثابت است و گرنه مستلزم تسلسل و دور محال است» (*طوسی، بی‌تا، ص ۲۵۸*). او برهان را به گونه‌ای تقریر کرده که مستلزم ابطال دور و تسلسل است؛ اما می‌توان مدعی شد چون این امر جزء محتوای برهان شیخ نیست، برهان او مبتنی بر ابطال دور و تسلسل نیست.

می‌گوید: «در عالم لاجرم وجودی تحقق دارد. این وجود یا واجب است یا ممکن» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۳۵). شیخ‌الرئیس در این استدلال اصولی را مطرح کرده است؛ از جمله تحقق موجود در عالم، تقسیم موجود به واجب و ممکن، احتیاج ممکن به واجب، بطلان دور و تسلسل (البته با تقریر خواجه). تمام تلاش شیخ بر این است که بدون توسل به ابطال دور و تسلسل واجب‌الوجود بالذات بپردازد. البته با تأمل در برهان ابن‌سینا می‌توان دریافت که برهان او متوقف بر ابطال دور و تسلسل نیست؛ یعنی استحاله دور و تسلسل یکی از مقدمات و پیش‌فرض‌های برهان او محسوب نمی‌شود، بلکه خود برهان، دلیلی بر ابطال دور و تسلسل است.

یکی از مبانی مهمی که ابن‌سینا در این برهان مفروض داشته، اصل استحاله ترجیح بالمرجح در مورد ما سوی الله است. شیخ‌الرئیس در این باره می‌گوید: «هر چیزی که در مرتبه ذات ممکن باشد، خودبه‌خود موجود نمی‌شود؛ زیرا ممکن از آن جهت که ممکن است، هستی او در این مرتبه شایسته‌تر از نیستی او نیست. پس اگر یکی از دو طرف یعنی هستی یا نیستی اولویت پیدا کند، به واسطه امر دیگری یا عدم آن خواهد بود. پس هستی هر ممکنی از چیز دیگر است» (ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۱۹). بنابراین مقدمات موجود در برهان مانند عدم انکار واقعیت و احتیاج برخی از موجودات به دیگری و غیره به این نتیجه می‌رسیم که از منظر برهان صدیقین سینیوی وجود تمامی موجودات وابسته به وجود محض است و عین وجود موجودی است که عدم و نقص در آن راه ندارد و همه کمالات را در بالاترین حد خود دارد. این موجود را می‌توان وجود مطلق یا واجب (بر اساس مبنای برهان) نامید.

برهان صدیقین دوانی

دوانی در رساله *اثبات واجب‌الجذیده* ابتدا وجود را به دو دسته تقسیم می‌کند: اول آنچه با نظر به ذاتش وجود برایش واجب است و دوم آنچه با نظر به ذاتش وجود و عدم برای ذاتش جایز است. اول همان واجب‌الوجود بالذات است و دوم، ممکن است. موجود ممکن وجودش بدیهی است و به بیان احتیاج ندارد؛ زیرا ما از عدم برخی از موجودات چه به صورت سابق، و چه به صورت لاحق، و چه به صورت سابق و لاحق (در سه حالت)، به وجود موجود ممکن پی می‌بریم (دوانی، ۱۴۲۳ هـ الف، ص ۱۱۸). او به گونه‌ای دیگر اثبات موجود واجب را بیان می‌کند. او می‌گوید: با نظر در مفهوم موجود مشخص می‌شود که موجود بدون واجب تحقق نمی‌یابد. اگر موجود منحصر در ممکن باشد، اصلاً موجودی محقق نمی‌شود؛ زیرا با این ملازمه تحقق موجود ممکن یا بنفسه و بدون علت است و یا بغیره است. محال است ممکن تحقق بنفسه داشته باشد؛ اما اگر وجود ممکن، بالغیر تحقق داشته باشد، یا تسلسل آحاد و یا دور پیش می‌آید و چون هیچ شیء ممکنی تحقق ندارد (چون به امر واجبی ختم نشده است)،

آحاد به صورت توالی منتفی خواهد شد. به عبارتی ما سلسله‌ای از ممکنات غیرمستند به علتی که وجودش را بر عدمش رجحان دهد، خواهیم داشت و این امری محال است. دلیل محال بودن آن است که ممکن تا واجب نشود وجود نمی‌یابد و وجوب هم محقق نمی‌شود جز اینکه همه انحای عدم ممتنع و مسدود شود و این امتناع در ممکنات صرف، بدون حضور واجب متحقق نمی‌شود؛ به دلیل اینکه وقتی کل منتفی شود، تمام افراد تحت آن نیز منتفی می‌شود (دوانی، ۱۴۲۳ هـ/الف، ص ۱۱۸-۱۱۹).

در این برهان اگر وجود موجودی قائم به ذاته یافت نشود، هیچ کدام از آحاد سلسله و معلولات مندرج در آن ایجاد نمی‌شوند و همه زوایای عدم مسدود نخواهد شد؛ چون ایجاد فرع بر ایجاب و ایجاب فرع بر وجود واجب است.

مبانی و اصول برهان صدیقین دوانی

برهان دوانی در اثبات واجب بر اساس اصول و مبانی‌ای تنظیم شده است که به آن اشاره می‌شود:

۱- قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد

دوانی معتقد است اگر موجودات همگی ممکن باشند، مجموع آنها - از آن حیث که آحادی از آن خارج نیست - در ایجاد به علت مستقل احتیاج دارند؛ و آن علت مستقل - که مستند به جزئی نبوده و همه از آن صدور یافته‌اند - علت کل (تک تک اجزا) به صورت مباشر و مستقیم یا با واسطه است و به اعتبار وجود آن علت مستقل، ارتفاع کل و یا جزئی از آن مجموعه ممتنع خواهد بود؛ زیرا هرگاه علت وجود معلول را واجب نکند، معلول به وجود نخواهد آمد و با وجود این علت، عدم معلول امکان پذیر نخواهد بود؛ بنابراین همه اجزا با لحاظ وجود علت مستقل ممتنع‌العدم‌اند؛ زیرا عدم کل (آحاد و تک تک) مستلزم عدم مجموع است و شیئی که جمیع آحاد به واسطه آن تحقق می‌یابند خارج از سلسله است. نه خود سلسله و نه جز داخل در آن؛ زیرا عدم هر کدام از آنها با نظر به ذاتش ممتنع نیست؛ زیرا در اینصورت واجب بذاته بود؛ و آنچه خارج از مجموع ممکنات است، واجب است (دوانی، ۱۴۲۳ هـ/الف، ۱۴۲۳ هـ/الف، ص ۹۱-۹۲).

۲- عدم استقلال وجودی ممکن بنفسه

ممکن بنفسه در وجود و در ایجاد مستقل نیست. اینکه در وجود مستقل نیست باملاحظه مفهوم ممکن آشکار است و اینکه در ایجاد مستقل نیست، به این دلیل است که ایجاد فرع بر وجود است. به عبارتی دیگر شیء تا موجود نشده باشد، نمی‌تواند ایجاد کند؛ بنابراین اگر موجود منحصر در ممکن

باشد اصلاً هیچ شیئی موجود نمی‌شود. ممکن هرچقدر هم متعدد باشد، در وجود و ایجاد مستقل نیست و وقتی وجود و ایجاد نباشد، هیچ موجود بذاته و بغیره نیز وجود نخواهد داشت (دوانی، ۱۴۲۳ هـ/الف، ص ۹۴).

دوانی پس از ذکر این برهان به جایگاه واجب در سلسله علی و معلولی اشاره دارد. با این بیان که بعد از اثبات احتیاج سلسله ممکنات به واجب، تسلسل نیز باطل می‌شود. واجب در طرف سلسله است نه در وسط. اگر در وسط سلسله قرار داشت معلول و از جمله ممکنات و مرتبط با سلسله نامتناهی محسوب می‌شد، درحالی‌که چنین نیست و سلسله به او منتهی می‌شود.

از این رو دوانی در حاشیه/جد شرح تجرید می‌گوید: موجودیت در ممکنات به اعتبار ذات نیست؛ چون قائم به ذات خود نیستند. پس به حسب ذات، داخل در موجودیت نیستند و معنی موجودیت در حقیقت آن است که شیء به گونه‌ای باشد که وصف موجودیت بذاته از آن انتزاع شود (همو، بی تا ب، ص ۴۶؛ همو، بی تا الف، ص ۴۶).

۳- عدم انحصار موجود در ممکنات

دوانی با تأکید بر رابطه علی و معلولی بین واجب لذاته و واجب لغیره و البته با استناد به قاعده الشیء مالم یجب لم یوجد، می‌گوید: اگر واجب لذاته موجود نباشد، لاجرم واجب لغیره (که متکی بر واجب لذاته است) نیز یافت نمی‌شود؛ بر این اساس، اصلاً موجودی وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، اگر واجب موجود نباشد، موجودات منحصر در ممکنات خواهند شد و چون ممکن هستند، ارتفاع همه ممکنات بالذات ممتنع نخواهد بود. البته ارتفاع بالغیر آنها نیز ممتنع نخواهد بود؛ زیرا غیری که امتناع ارتفاع جمیع ممکنات در گرو اوست، موجود خارج از سلسله واجب خواهد بود. پس اگر واجب موجود نباشد، اساساً هیچ موجودی به وجود نخواهد آمد (دوانی، ۱۴۲۳ هـ/ب، ص ۹۲)؛ بنابراین با توجه به قاعده ما لم یجب لم یوجد در صورت نبود واجب هیچ موجودی به مرحله وجوب غیری نمی‌رسد. دوانی در بیان این مطلب که وجود ممکنات وابسته به وجود واجب است، از جهات مختلف و گاه تکلف‌آمیزی این مطلب را بیان می‌کند. در هر حال او بر این عقیده است که عدم واجب مساوی با انحصار وجود در ممکناتی است که هیچ استقلالی از خود ندارند و بدون واجب معدوم‌اند. به نظر می‌رسد توجیه این مطلب از سوی دوانی از باب تفهیم است؛ زیرا تصور انحصار وجود در ممکنات بدون وجود واجب، امری محال و غیرقابل تصور است. البته علامه دوانی پس از بیان این برهان آن را ناقص می‌شمارد و تقریر دیگری ارائه می‌دهد. او به این مطلب اشاره می‌کند که اگر موجودات منحصر در ممکنات باشند، عدم هر یک از ممکنات و نیز جمیع آنها ممتنع نیست. زیرا امتناع عدم هر یک از ممکنات تنها به جهت امتناع عدم و

بقاء جزء مافوق آن است. جزء مافوق آن هم نه بالذات ممتنع العدم است و نه با ملاحظه غیر. بنابراین عدم ممکنات مافوق این شیء، محال نیست. پس عدم سلسله ممتنع نیست و شیئی که عدم آن ممتنع نباشد، تحقق بالضروره نخواهد داشت؛ پس در اینصورت سلسله‌ای هم وجود نخواهد داشت. در حالی که بدیهی است که ممکنات وجود دارند^۱ (دوانی، ۱۴۲۳ هـ.ب، ص ۹۲-۹۴).

دوانی این تقریر را قوی‌ترین و مطمئن‌ترین طریق در اثبات واجب دانسته است (همان، ص ۹۴). ممکنات را به صورت سلسله علت و معلولی تصور کرده که هر ممکن علت برای مادون خود و معلول برای مافوق خود است و با توجه به متساوی‌النسبه بودن ممکن نسبت به وجود و عدم، اگر واجب موجود نباشد عدم ممکنات ممتنع نخواهد بود؛ اما در تقریر نخست بر اساس وجوب وجود و اینکه شیء تا به مرحله ضرورت و وجوب نرسد موجود نمی‌شود به اثبات واجب می‌پردازد. در تقریر ثانی امتناع عدم برای معلول در زمانی که علت مستقل موجود است ملاک اثبات واجب تعالی و علت مستقل است.

اشتراکات و افتراقات دیدگاه ابن سینا و دوانی

در بیان موارد اختلاف و اتفاق برهان صدیقین از منظر ابن سینا و دوانی لازم به ذکر است که هر دو بر سبیل واحد و با نفی نیاز به قاعده استحاله دور و تسلسل این برهان را تشریح کرده‌اند و در اکثر مقدمات هم‌رأی‌اند. آنچه از منظر هر دو قابل توجه بوده، این است که مبنای برهان را امتناع وجود مجموعه‌های موجودات ممکن (چه محدود و قابل شمارش و چه نامحدود) قلمداد کرده‌اند؛ و در صورتی می‌توان چنین مجموعه‌ای را فرض کرد که خارج از مجموعه علتی قائم بذاته داشته باشند. برهان صدیقین نیز این قابلیت را دارد که بدون نیاز به امتناع دور و تسلسل، واجب را اثبات کند. البته همان‌گونه که ذکر شد خواجه نصیر، تقریر ابن سینا را با مدد از نفی دور و تسلسل بیان می‌کند.

به لحاظ مبنایی و ماهوی میان برهان ابن سینا و دوانی اختلافی مشهود نیست. هر دو از قاعده وجوب و امکان، ترجیح بلامرجح به عنوان ربط ممکن به واجب و حکم ممکنات به مثابه ممکن واحد بهره برده‌اند. دوانی مدعی است که برهانش همان برهان صدیقین سینوی است، اما در تبیین خود از برخی ملازمات و مقدمات متفاوت از ابن سینا بهره گرفته است؛ به عنوان مثال او بیشتر بر حضور ممکن در عالم تأکید می‌کند و معتقد است ممکن بایستی به واجب ختم شود و اگر به واجب ختم نشود، ممکن

۱- تعبیر دوانی: لو انحصر الموجود فی الممكنات کان عدم کل من الآحاد مع بقاء ما فوقه ممتنعاً، از یلزم حیثینذ تخلف المعلول عن العلة، لکن عدم تلك الممكنات بالأسر لا یکون ممتنعاً، و الشیء ما لم یمتنع عدمه لم یوجد بالضرورة، فلا یکون السلسله موجوده و قد فرضت (دوانی، ۱۴۲۳ هـ.ب، ص ۹۳-۹۴)

نیز موجود نخواهد شد و چون ممکن همیشه در عالم وجود است (به دلیل عدم سابق و لاحق) نمی‌تواند به واجب منتهی نشود. اگرچه دوانی حضور و وجود ممکن را دلیلی بر اثبات واجب می‌داند و به روش‌های مختلف بر آن تأکید می‌کند، اما در برهان ابن‌سینا مقدمات برهان هم به واجب و هم به ممکن اطلاق شده است؛ یعنی در آثار مختلف ابن‌سینا (از جمله *اشارات و مبدأ و معاد*) هم از مسیر واجب و هم ممکن، واجب‌الوجود اثبات شده است.

به نظر می‌رسد تأکید دوانی بر عدم سابق و لاحق ممکنات از یک سو و واسطه‌گری ممکنات در اثبات واجب از سوی دیگر، رسالت و محوریت برهان صدیقین را که وساطت وجود مطلق است، مخدوش کرده است. او ابتدا به شیوه ابن‌سینا و به مدد مبانی او برهان را آغاز کرده، اما در نهایت به سبک سیر از معلول به علت، برهان را به پایان رسانده است. اشکالاتی که بر برهان سینیوی گرفته است نیز می‌تواند شاهدهی بر تفاوت برهان آنان باشد.

اشکال دوانی بر غیریقینی بودن برهان انی ابن‌سینا

یکی از اشکالاتی که بر برهان ابن‌سینا وارد شده است، اشکالی است که ظاهراً نخستین بار محقق دوانی مطرح، و ملاصدرا نیز عین اشکال و پاسخ را نقل کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۷). دوانی چنین اشکال می‌گیرد که اثبات واجب آن‌چنان که خود ابن‌سینا بیان کرده است، از دو راه برهان انی و لمی امکان‌پذیر است؛ اما برهان لمی - سیر از علت به معلول - در مورد خداوند امکان‌پذیر نیست؛ زیرا او علت‌العلل و فوق‌معالیل است. در نتیجه براهین مربوط به اثبات واجب تعالی از جمله برهان صدیقین ابن‌سینا همگی از سنخ برهان انی هستند و براهین انی هم مفید یقین نیستند. او مطلب را به صورتی دیگر بیان می‌کند و می‌گوید: واجب علت برای جمیع ما عدا است و همه ادله برای اثبات واجب لامحاله انی است؛ بنابراین تفاوتی در دو طریق برهان انی و لمی وجود ندارد. دوانی در طرح این اشکال قصد دارد بیان کند که در برهان صدیقین ابن‌سینا بر اساس آنچه ابن‌سینا بیان کرده است (انی بودن برهان سینیوی) با برهانی غیر یقینی روبرو هستیم (دوانی، ۱۴۲۳ هـ الف، ص ۱۲۰). این یکی از اشکالات دوانی بر برهان ابن‌سینا به شمار می‌رود.

دوانی پس از بیان اشکال بر غیر یقینی بودن برهان انی ابن‌سینا در اثبات واجب‌الوجود - با نگاهی مدافعانه - پاسخی را ذکر می‌کند که در آن سعی شده است که از لمی بودن برهان صدیقین سینیوی دفاع شود^۱. به عبارتی دیگر تلاش کرده است تا لمیت برهان (که یقین‌آور است) را از درون برهان

۱- برخی مانند علامه طباطبایی آن را اینی از نوع دوم یعنی عبور از یک ملازم به یک ملازم دیگر می‌دانند که از اصل وجود به واجب‌الوجود می‌رسیم (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲).

ابن سینا استنباط و عرضه کند. در پاسخ ادعا می‌شود که در این برهان سیر از علت به معلول صورت گرفته است؛ زیرا در این استدلال مفهوم کلی وجود مورد بررسی قرار گرفته است. حال اگر مصداق این مفهوم واجب‌الوجود باشد، مطلوب ثابت است و اگر مصداق آن ممکن‌الوجود باشد، باید در نهایت به واجب‌الوجود ختم شود؛ زیرا دور و تسلسل باطل است^۱. دوانی معتقد است مفهوم موجود که در مقدمه برهان به کاررفته اقتضای علیت دارد. علیتی به نام واجب‌الوجود که علت همه ممکنات است. پس در این برهان سیر از علت به معلول صورت گرفته است (دوانی، ۱۴۲۳ هـ.الف، ص ۱۲۰).

دوانی همچنین اشاره می‌کند که ابن سینا در *شفاء* پس از بیان این اشکال خود چنین پاسخ می‌دهد: این قبیل استدلال‌ها در واقع برهان لمّی است. فرض کنید می‌خواهیم از این که «هر جسمی مؤلف از هیولا و صورت است» و «هر مؤلفی دارای مؤلف است» نتیجه بگیریم که «هر جسمی دارای مؤلف است». در اینجا حد اکبر «دارای مؤلف» است نه مؤلف و حد وسط هم «مؤلف» است. در این برهان سیر از علت به معلول صورت گرفته است و این برهان لمّی است^۲ (همان، ص ۱۲۰). برخی با پذیرش این پاسخ معتقدند که این برهان برای اثبات لم‌بودن برهان ابن سینا و سایر براهین اقامه شده برای اثبات واجب کفایت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱). البته ملاصدرا چون معتقد است در برهان ابن سینا از وجود بر وجود استدلال شده، برهان صدیقین سینی را برهانی شبه لم خوانده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۷). آنچه مطلب ملاصدرا را قوت می‌بخشد، کلام ابن سینا در کتاب *مبدأ و معاد* است که معتقد است در برهان صدیقین، وجود خدا نه از طریق افعال و نه از طریق حرکت، بلکه از طریق وجود اثبات شد^۳.

یکی دیگر از ایراداتی که ملاصدرا بر برهان صدیقین ابن سینا وارد می‌کند این است که در این برهان نظر به مفهوم وجود است نه حقیقت وجود. بدین صورت که نظر به مفهوم موجود و موجودیت این مطلب را می‌رساند که وجود بدون واجب نمی‌تواند تحقق پیدا کند؛ چون اگر موجود در ممکن منحصر شود، اصلاً موجودی تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا در این صورت یا ممکن، بنفسه و بدون علت تحقق یافته و این محال است، یا به واسطه غیر محقق شده است و این غیر نیز در این فرض ممکن است؛ پس یا

۱- دوانی برای اثبات این مطلب به قاعده محال‌بودن ترجیح بلامرّح در موجود ممکن و معرفی علت تام به عنوان راجح ممکنات اشاره می‌کند. رک به: دوانی، ۱۴۲۳ هـ.الف، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۲- رک به: ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳ (البرهان)، ص ۹۲-۸۷.

۳- بیان شیخ چنین است: بدون شک چیزی وجود دارد و هر وجودی یا واجب است یا ممکن، پس اگر واجب باشد، مطلوب ما که وجود واجب است، ثابت می‌شود و اگر ممکن باشد، ما بیان خواهیم کرد که وجود ممکن باید به واجب‌الوجود منتهی شود (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۲۲).

تسلسل پیش می‌آید یا دور و این دو باطل است؛ یا اینکه به واجب منتهی می‌شود و مطلوب نیز همین است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۶).

اما اگر در خود عبارات شیخ نظر انداخته شود، به نظر می‌رسد که این ایراد بر برهان شیخ وارد نباشد. شیخ توجه به مفهوم وجود ندارد، بلکه توجهش به حقیقت عینی است؛ یعنی این حقیقت عینی است که از دو حال خارج نیست: یا واجب است یا ممکن^۱.

به نظر می‌رسد پاسخی که در دفاع از لمی بودن برهان ابن سینا اقامه شده، قابل پذیرش نیست؛ زیرا این امر مفروض است که نقطه آغاز این برهان مفهوم موجود است و از تحلیل مفهوم موجود به این نکته می‌رسیم که این مفهوم مصداقی به نام واجب‌الوجود دارد؛ اما آنچه در این برهان مفروض است، مصداق وجود است نه مفهوم آن. همچنین مدار در لمی بودن برهان، لمیت خارجی و علیت حقیقی است نه لمیت ذهنی و اعتباری. این امر مطلبی است که ملاصدرا نیز به آن اشاره می‌کند و آن را تکلف‌آمیز می‌داند (همان، ص ۲۷).

اگر نقطه آغاز برهان سینیوی را وجود ممکن لحاظ کنیم، همان‌گونه که دوانی همین راه و روش را در پیش گرفته است، برهان صدیقین سینیوی، برهانی یقینی و اِنّی است که وجود بالجمله علت را نتیجه می‌دهد.

شاید بتوان این کلام دوانی را شاهد بر این مطلب دانست که در برهان صدیقین از حال مفهوم وجود (تقسیم وجود به ممکن و واجب) به قسم دیگر آن یعنی وجوب برخی از مصادیق وجود، استدلال می‌شود نه بر وجود فی‌نفسه واجب‌دوانی، ۱۴۲۳ هـ/الف، ص ۱۱۹) و این عدم احتیاج ذات واجب و گذر از حالی به حالی دیگر و اِنّی بودن برهان را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در مواجهه تقریر علامه دوانی با برهان صدیقین سینیوی، دو مطلب عمده را می‌توان نتیجه گرفت: اولاً باوجود اینکه دوانی برهان خود را همان برهان صدیقین سینیوی می‌خواند و سعی در قرابت آن با بیان ابن سینا دارد، اما از مجموع کلام دوانی تفاوت و تمایز را می‌توان مشاهده کرد. در براهین دوانی، وجود

۱- عبارت شیخ چنین است: «کل موجود إذا التفت إليه من حيث ذاته من غير التفات إلى غيره فإما أن يكون بحيث يجب له الوجود في نفسه أو لا يكون فإن وجب فهو الحق بذاته الواجب وجوده من ذاته و هو القيوم و إن لم يجب لم يجز أن يقال إنه ممتنع بذاته بعد ما فرض موجوداً... فكل موجود إما واجب الوجود بذاته أو ممكن الوجود بحسب ذاته» (ابن سینا، ۱۴۰۳ هـ/ج ۳، ص ۱۸).

ممکن در اثبات واجب‌الوجود بالذات، نقش کلیدی ایفا می‌کند. باوجود آنکه دوانی شیوه خود را جدا از رویه متکلمان معرفی می‌کند؛ اما می‌توان آن را تقریری پیچیده، غریب و البته هم‌مسیر با رأی متکلمان دانست.

ثانیاً دیدگاه دوانی مبنی بر لم‌بودن برهان ابن‌سینا از طرفی، و یقینی‌نبودن برهان اِنّی از سوی دیگر، مخدوش است و نمی‌تواند بیانگر برهان صدیقین سینوی باشد.

اگرچه برخی از انتقادات دوانی بر برهان صدیقین ابن‌سینا و لوازم آن وارد نیست؛ اما تبیین او در بیان معضلات و چینش مطالب از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌عنوان مثال اشکالی که بر غیر یقینی بودن برهان ابن‌سینا وارد می‌سازد، موجب چاره‌جویی و تبیین‌های متفاوت از سوی متأخرین شده است. درهرحال دوانی در برهان صدیقین وامدار ابن‌سیناست و همان‌گونه که خود او مکرر از ابن‌سینا یاد می‌کند، در این زمینه متأثر از اوست.

نکته‌ای که در مورد برهان صدیقین موردتوجه است، این است که این برهان با وجود تبیین‌های متفاوت از سوی فلاسفه، درصدد اثبات علت‌العلل و عین‌الربط بودن ممکنات به واجب‌الوجود است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۳هـ)، *الإشارات و التنبيهات*، شرح نصیرالدین طوسی، تهران، نشر کتاب، الطبعة الثانية
- _____ (۱۴۰۴هـ)، *الشفاء (المنطق)*، قم، منشورات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی
- _____ (۱۳۶۳)، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، چاپ نخست
- _____ (۱۳۶۴)، *النجاه*، تهران، المکتبه المرتضویه
- حیبی تبار، حسین (۱۳۹۳)، «شناخت ذات باری و حقیقت توحید شهودی از نگاه محقق دوانی»، *پژوهش های اعتقادی کلامی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، شماره ۱۶
- دوانی، جلال الدین (۱۴۲۳هـ الف)، *رساله اثبات واجب الجدیده*، سبع رسائل، تقدیم و تحقیق و تعلیق احمد توپسرکانی، تهران، میراث مکتوب
- _____ (۱۴۲۳هـ ب)، *رساله اثبات واجب القدیمه*، سبع رسائل، تقدیم و تحقیق و تعلیق احمد توپسرکانی، تهران، میراث مکتوب
- _____ (بی تا الف)، *حاشیه قدیم شرح تجرید*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۵۳
- _____ (بی تا ب)، *حاشیه اجد بر شرح تجرید*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۵۷
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه نشر الاسلامی
- _____ (۱۴۱۷هـ)، *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طوسی، نصیر الدین محمد (بی تا)، *تجرید الاعتقاد*، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- فارابی (۱۳۸۱)، *فصوص الحکمه*، تحقیق علی اوجیبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- محمدخانی، حسین (۱۳۸۶)، «الهیات اخص نزد دوانی»، *مجله علوم اسلامی*، شماره ۸
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، *تعلیقات علی نهایه الحکمه*، تهران، انتشارات الزهراء